

مرگ‌اندیشی در صحیفه کامله سجادیه

محسن دریابیگی*

چکیده

پاره‌ای از مکاتب فلسفی در روزگار ما، فلسفه خود را بر محور مرگ بنا کرده‌اند؛ اما مقصودشان به هیچ وجه این نبوده که آدمی را متوجه عوالم دیگری کنند. بی تردید یکی از تعلیمات مهم ادیان، توجه دادن انسان‌ها به مرگ است. یکی از عرصه‌ها در فرهنگ شیعی که فراوان به این مهم پرداخته، مضامین ادعیه است. این مقاله برآن است تا این مقوله را در صحیفه کامله سجادیه بررسی کند. این کتاب نگاهی مثبت به مرگ داشته، آن را امری مطلوب معرفی می‌نماید.

واژگان کلیدی

دعا، صحیفه کامله سجادیه، مرگ، فرهنگ قرآن، امام سجاده علیه السلام، صحیفه جامعه.

Mohsendaryabeiigi1356@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۲۰

*. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲۲

طرح مسئله

گرچه به یقین نمی‌دانیم جانوران از مرگ آگاهند یا نه، انسان یگانه آفریده زنده‌ای است که می‌داند باید بمیرد. حیوانات غریزه حفظ خویشتن را دارند؛ اما این تنها انسان است که نگرانی از مرگ، او را با تنش‌هایی مواجه ساخته است. (واینر، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۳۴۹) حقیقتی که هم‌زاد و هم‌نفس ماست، اینکه هر دمی که فرو می‌بریم، در عین آنکه ممد حیات است، قدمی ما را به مرگ نزدیک می‌نماید. مرگ از آغاز حیات طبیعی به‌طور تدریجی شروع می‌شود و پیوسته ادامه دارد تا اینکه مختصر پیوندی را که با عالم طبیعت باقی مانده، قطع کند؛ همچون رابطه میوه با درخت که به تدریج کم می‌شود و فقط رابطه ضعیفی با ساقه دارد تا سرانجام با یک حرکت مختصر، آن اتصال و رابطه هم بریده می‌شود. به تعبیر ابوسعید ابوالخیر، مرگ و زندگی، آدمی را از دو سو محصور خود ساخته‌اند و عنان هیچ‌کدام در اختیار ما نیست:

القصة پی شکست‌ها بسته صفی مرگ از طرفی و زندگی از طرفی

حیات و مرگ چنان در هم آمیخته‌اند که هریک با دیگری معرفی می‌شود. این آمیختگی را مولوی چنین به نظم کشیده است:

چند گویی این جهان و آن جهان آن جهان بین وین جهان آمیخته

مرگ پدیده بیگانه‌ای نیست که از بیرون به قلمرو حیات ما عارض گردد؛ بلکه ذاتی این زندگانی است. به تعبیر هایدگر، هستی انسان آغشته به نیستی است. مرگ یک قانون کلی است که از همان ابتدای حیات با زندگی پیوسته است. (معتمدی، ۱۳۷۲: ۶)

مرگ در ساحت اندیشه‌ها

آگاهی از مرگ را چه حاصل تجربه بدانیم - آن چنان که ولتر می‌گفت - و چه دریافت شهودی - آن‌طور که ماکس شلر اعتقاد داشت - حقیقتی است که توان انکار آن را نداریم. قطعیت مرگ، اندیشه بشر را به خود مشغول ساخته است. فیلسوفان، هنرمندان و ... این دل‌مشغولی

را در آثار خود به گونه‌ای آشکار نموده‌اند. از میان ۱۲۶ عبارت شناخته‌شده‌ای که از هراکلیت به‌جای مانده، ۱۶ عبارت آن مربوط به مرگ است. (واینر، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۳۵۲)

با این حال، کمتر شخصی است که با مرگ‌آگاهی زندگی نماید. آدمی در ژرفای تفکر خود، مرگ را تنها برای غیر خود باور دارد. این در صورتی است که مرگ، امری عمومی و استثناناپذیر است. به بیان امیرمؤمنان، مرگ امر فراگیری است که برای هرکس به‌صورت خاص رخ می‌دهد. (نهج‌البلاغه، خ ۱۶۶)

با اینکه سیلی محکم مرگ حتی بودا را از خواب عیش و ناز بیدار ساخت، بشر از دیرباز سعی بر نادیده انگاشتن و غفلت از آن دارد. رواقیون اولین متفکرانی بودند که سعی در حل این معمای پیچیده داشتند؛ اما این حل و دیگر راه‌حل‌ها (وکیلی، ۱۳۸۳: ۳۹ - ۳۸) بیشتر پاک کردن صورت مسئله بود تا راهی برای حل این مسئله. به‌تعبیر حاکم بزرگ در رساله *آکسیوخوس*، این سعی‌ها در جهت حل مشکل مرگ، ژاژخایی سطحی است که تنها می‌تواند پسرپچه‌ها را تحت‌تأثیر قرار دهد. (واینر، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۳۵۲)

این مواجهه در عصر رنسانس صورت قوی‌تری یافت. انسان مدرن در پی دغدغه توسعه، بیش از آنکه به مرگ بیندیشد، به زندگی توجه داشت. او به‌جای پاسخ به سؤال «چرا انسان هست؟» سعی در پاسخ به‌نحوه زیستن آدمی در دنیا داشت. (صنعتی، ۱۳۸۴: ۵۶)

به‌اعتقاد فیلیپ اریه، در دوران مدرن مثل گذشته، دیگر گورستان‌ها را در دل شهرها قرار نداده‌اند؛ بلکه برای دور کردن از خود، آنها را به خارج شهر برده‌اند تا فراموش‌شان کنیم. (اباذری، ۱۳۸۸: ۶) در مقابل، انسان شرقی روی از این سؤال برنتافته است. او گرچه به‌تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، نتوانسته راز سر به مهر مرگ را (نهج‌البلاغه، خ ۱۴۹) بگشاید، از سؤال نیز رخ نپوشیده است؛ زیرا معنای زندگی را در مرگ جستجو می‌کند. او مرگ را همچون قافیه می‌داند که گرچه در پایان بیت می‌آید، همه بیت زیبایی خود را از آن اخذ می‌کند.

مرگ در نگاه ادیان

یکی از تعلیمات مهم ادیان - به‌ویژه دین مبین اسلام - توجه دادن به مرگ است. به‌تعبیر

مولوی، انبیا انسان‌ها را مرغ مرگ‌اندیش کرده و از طوطی نقل و شکر بودن رهنانیده‌اند. (مولوی، ۱۳۷۴: د ۳ / ب ۲۹۹۴)

در ادیان الهی، مرگ ضمن آنکه برای حیات جمعی ما ضرورت دارد و بدون آن حیات نیز به بن‌بست می‌رسد، (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۴ / ۲۹۵۵) معنابخش زندگانی ما نیز هست. تعابیر زیبایی از مرگ، همچون بوی خوش یا حمام آب گرم و ... (صدوق، ۱۴۱۸: ۲۸۹ - ۲۸۸) نشانگر نگاه ویژه به این حقیقت است.

ما با مرگ به‌مثابه حقیقتی غیرمنتظره برخورد کرده‌ایم و اگر آن را برنامه زندگی می‌شمردیم، توان روبه‌رویی با این حقیقت برای ما فراهم‌تر بود. روش تربیتی برخی از عرفای بزرگ نیز توجه به حقیقت مرگ بوده است. (صداقت، ۱۳۸۵: ۴۰) این برداشت از مرگ در جای‌جای تاریخ اسلام، صحنه‌هایی هنری در عرصه ایثار و فداکاری به نمایش گذاشته است. (بنگرید به: نهج‌البلاغه، ن ۳۱، رازی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۹۰) با همین نگاه است که تلخی مرگ را در ترس از آن دانسته‌اند. (میرداماد، ۱۳۵۶: ۴۷۹)

توجه به حقیقت مرگ به‌معنای از دست دادن زندگی حاضر و نادیده گرفتن آن نمی‌باشد؛ بلکه به آن معناست که در حیات جسمانی خود، شیوه‌ای دیگر را به‌کار بندیم و همین زندگی گذرا و محدود را به‌گونه‌ای دیگر ببینیم و بفهمیم. (مجلسی، ۱۴۰۰: ۷ / ۳۲۱)

تبیین جایگاه این مفهوم در ادعیه شیعه می‌طلبد که جستجویی در *صحیفه کامله سجاده* داشته باشیم و جایگاه مرگ و مرگ‌اندیشی را در کلام آن امام همام بیابیم و از منظر آن حضرت به این حقیقت نظاره کنیم. برای فهم بهتر کلمات ایشان، ابتدا واژه «موت» را در لغت و کاربرد قرآن کریم می‌کاویم. این امر از آن‌روست که رابطه میان قرآن و سنت رابطه‌ای دوسویه است و محک‌های هریک از این دو منبع می‌تواند متشابهات دیگری را تبیین کند. از این‌رو از سویی کلمات معصومین، شرح و بسط حقیقت قرآن کریم است و از سوی دیگر، شناخت قرآن می‌تواند برای فهم کلمات آن بزرگواران راهگشا باشد تا در انتها بتوان تطابق و عدم تعایر را در میان بیانات این دو مشاهده کرد. برای دریافت بهتر جایگاه کلام معصوم به دیگر ادعیه آن امام هم نگاهی خواهیم داشت.

تبیین مفهومی مرگ

مرگ در زبان فارسی به معنای باطل شدن قوت حیوانی و حیات غریزی است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲ / ۲۸۴۶) موت در زبان عربی (شرتونی، ۱۳۸۵: ۵ / ۲۸۲) و «death» (Wehnmeier, 2004: 322) در زبان انگلیسی هم بر این معنا دلالت دارند.

ابن فارس، ادیب بزرگ عرب، بر آن است که اصل معنای موت از دست رفتن قوه یک شیء است. این اصل را در تمامی کاربردها مانند زمین موات و ... می‌توان مشاهده کرد. از این رو تمامی کاربردها به صورت استعمال حقیقی است. (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۹۳۰) از دیدگاه راغب اصفهانی، موت در زبان عربی به صورت وصف موجودات غیرجاندار - به صورت مجازی - نیز آمده است. وی برحسب انواع پنج‌گانه حیات، پنج مرگ را برمی‌شمرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۳۶۱)

به هر حال، این واژه در لغت و معنای عرفی و کاربردهای متفاوت آن بیشتر توصیف‌گر وجه عدمی است و فقدان و زوال را به همراه دارد؛ اما در فرهنگ قرآنی این لفظ به معنای زوال و فقدان محض نیست. طبق قرآن کریم، خدای تعالی مرگ و حیات را خلق کرده است. (ملک / ۲) علامه طباطبایی در توضیح آیه می‌نویسد:

زندگی یعنی اینکه موجود طوری باشد که حس و اراده داشته باشد و مرگ به معنای فقدان این دو ویژگی است؛ اما مرگ آن گونه که از آموزش‌های قرآنی برمی‌آید عبارت است از: انتقال از مرحله‌ای از زندگی به مرحله‌ای دیگر و این مطلب از این آیه استفاده می‌شود. بنابراین مانعی ندارد که آفرینش به مرگ نیز همچون زندگی تعلق گیرد. (۱۳۶۷: ۱۹ / ۳۴۹)

البته برخی این آیه را به گونه دیگری تبیین کرده‌اند. (فاضل مقداد، ۱۳۸۴: ۹۴) با مطالعه قرآن کریم در زمینه مرگ روشن می‌شود که مرگ چیزی جز انتقال روح آدمی از عالم طبیعت به عوالم دیگر و بازگشت آن به سوی مبدأ هستی، یعنی خداوند سبحان نیست. قرآن کریم آشکارا این پندار را که مرگ، پایان هستی انسان است، برنمی‌تابد؛ بلکه آن را بازگشت به سوی خدا می‌داند. (قیامت / ۳۰)

مرگ در فرهنگ قرآنی برای آدمی قانونی حتمی و گریزناپذیر است. (نساء / ۷۸؛ انبیاء / ۳۴) بلکه از منظر قرآنی، چتر مرگ بر همه موجودات سایه افکنده است. (رحمن / ۲۷ - ۲۶) مرگ تحولی بسیار عمیق و اساسی است که آدمی در آن حالت، شبیه افراد مست و ازخودبی خود می شود. (ق / ۱۹) در هنگام مرگ، روح آدمی به صورت کامل بازپس گرفته می شود. گیرنده آن گاهی خداوند (زمر / ۴۲) و در برخی آیات، فرشتگان (انعام / ۶۱) ذکر شده اند. مرگ شباهت زیادی به خواب دارد. تفاوت آنها در این است که روح در هنگام مرگ دیگر به بدن باز نمی گردد. (زمر / ۴۲) گرفتن روح مؤمن و کافر یکسان نمی باشد. روح مؤمن با خوش آمدگویی (نحل / ۳۲) و روح کافر با شکنجه و عذاب (انفال / ۵۰) قبض می شود. این تفاوت به اختلاف در سیر حیات مادی مرتبط می شود. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۱ / ۲۰۰)

زمان وقوع مرگ دوگونه است. اجل قطعی که «مسمی» خوانده می شود و قابل تقدیم و تأخیر نیست. دیگری اجل مشروط که «معلق» نامیده می شود که برحسب وقوع یا عدم وقوع شرط، قابل تقدیم و تأخیر است. (انعام / ۲۱؛ نوح / ۴ - ۳)

سخن آخر آنکه در فرهنگ قرآنی، آدمی دو حیات و دو مرگ دارد. حیات دنیوی و حیات برزخی و مرگ دنیوی و مرگ برزخی. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۱ / ۲۰۰ - ۱۹۹)^۱

مفهوم مرگ در ادعیه صحیفه سجادیه

در ادعیه معصومین از مرگ بسیار یاد شده است. این میزان از آن روست که یاد مرگ، داروی غرور آدمی و تلقین عجزی است که یادآور خویشتن ما به ماست. معصومین با تلقین مکرر این حقیقت، سعی در تربیت نفس و انقیاد آدمی در مسیر بندگی داشته اند. این یاد، برکات فراوانی را در پی دارد که همه در پرتو شناخت واقعی ما از خود ماست.^۲

پیش از آنکه به صحیفه کامله سجادیه بپردازیم، به جایگاه این مفهوم در دیگر دعاها

۱. آنچه گفته شد، تبیین مفهوم مرگ در نگاه قرآن کریم است. این مفهوم در علوم گوناگون اسلامی، معانی و اقسام ویژه ای یافته است. (بنگرید به: سجادی، ۱۳۸۵: ۴۵۷ - ۴۵۵؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۷۶؛ نوربخش، ۱۳۷۹: ۳ / ۱۶۳؛ سعیدی، ۱۳۸۴: ۸۳۷ - ۸۳۴ و ...)
۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: سروش، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۴۰ - ۲۳۳؛ یثربی، ۱۳۷۹: ۱۲۵ - ۱۱۱.

آن حضرت در *صحیفه جامعه* می‌پردازیم تا با مقایسه میان این دو مجموعه، شناخت دقیق‌تری از این مفهوم در *صحیفه کامله* فراهم آید.

امام سجاده علیه السلام در ادعیه فراوانی از مرگ و لحظه مردن یاد نموده‌اند. این موارد غیر از یادآوری عالم برزخ و قیامت است. شاید بتوان گفت دعایی نیست که آن حضرت یادی از مرگ و عوالم پس از آن نکرده باشند. تعبیر ایشان درباره مرگ به گونه‌ای است که بر جان و روح شنونده اثر فراوانی می‌گذارد. تعبیری همچون «آه و احزنه أنا المنقول إلى عسکر الموتی؛ آه و حزن که مرا به سوی اردوگاه مردگان می‌برند.»^۱ (۱۹۸ / ۴۱) یا عبارتی چون «و اعوذ بک ... من میته مثلاً؛ خدایا به تو از مرگی که همه را به اندیشه و عبرت فرا خواند، پناه می‌جویم.» (۲۷ / ۳) تنها خداوند نامیراست (۸۳ / ۱۱) و همه بندگان مقهور موت می‌باشند. (۱۰۵ / ۲) آن حضرت به مرگ یقین و باور قلبی دارد. (۲۴۵ / ۱)

ایشان در دعا‌های فراوانی از لحظه‌ای که مرگ را مشاهده می‌کند، به خداوند پناه برده، (۲۰۷ / ۲) از خداوند می‌خواهد مرگ بهترین (۱۴۳ / ۳۸) و مبارک‌ترین مهمانی (۱۴۳ / ۳۸) باشد که با آن روبه‌رو می‌شود. وی از فتنه حیات و ممات به خداوند پناه برده (۱۳۸ / ۹) و سلامتی در مرگ و حیات را از پروردگار تقاضا می‌کند (۱۹۹ / ۳۹) و امید شفاعت هنگام مرگ را دارد. (۱۹۷ / ۸) ایشان از اینکه غافلانه جان دهد، هراسان است (۲ / ۲۲۵) و از اینکه مرگ را همواره در برابر خود می‌بیند، انتظار آرامش ندارد؛ (۲۱۴ / ۱۰۵) زیرا تنها مرگ برای اضطراب و تشویش آدمی کفایت می‌کند؛ هرچند خود مرگ، مقدمه مصائبی عظیم‌تر است. (۸۲ / ۶) حضرت در ابیاتی این دلهره مرگ را که ویرانگر لذات است، این گونه به تصویر کشیده‌اند:

ألا لا و لكننا نفّسنا و تشغلنا اللذات عما نحاذر
و کیف یلذ العیش من هو موقفٌ سدیّ مالنا بعد الممات مصادر

ایشان در این ابیات، به خوبی حیات مرگ‌آگاهانه و زندگی غافلانه را به تصویر کشیده‌اند. (۲۱۴ / ۱۰۸ - ۱۰۶)

۱. اعداد سمت راست اشاره به شماره دعا و عدد سمت چپ در تمامی ارجاعات شماره صفحه مورد نظر است.

حضرت از خداوند می‌خواهد کلمات نورانی - که بر زبان ما جاری می‌شود - و عقاید حقیقی ما نوری باشد که در قبر و مرگ و حیات و بعث دستگیر ما گردد. (۲ / ۲۰۰)

این فرازها و عبارات مشابه که از دیگر دعا‌های صحیفه نقل شده، به‌خوبی نشان‌دهنده آن است که ذکر مرگ در ادعیه بیشتر به‌عنوان امری جلالی بوده است و اسباب تنذیر و هشدار خواننده را در پی دارد. در این ادعیه، سعی بر تربیت و بیداری آدمی بوده تا خود را دریابد و در جمع توشه فضایل تلاش نماید. این سختی و هراسی که برای مرگ تصویر شده، امر عجیبی نیست و حقیقت مرگ جدایی و فراق است. گاهی یکی از اموال و خویشان آدمی از دست می‌رود و تا روزها و گاهی تا سال‌ها روح انسان را پریشان می‌سازد. با مرگ، تمامی تعلقات آدمی یکباره از او جدا می‌شود و او می‌ماند و حقیقت خویش که اگر اهل صلاح نباشد، همین دریافت یکباره حقیقت بسیار سنگین و هولناک است. (مدنی، ۱۴۲۷: ۵ / ۳۵۱)

مرگ و یاد مرگ در صحیفه کامله سجادیه

در کمتر دعایی از *صحیفه کامله سجادیه* یادی از عالم آخرت نشده است. دنیا و آخرت زوجی هستند که انسان باید نسبت خود را با آن دو بفهمد و معنای زندگی خود را در این میانه بیابد. پیش‌تر گفته شد که شأن اصلی دعا، تربیت نفس دعاکننده است. تربیت دینی مبتنی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ویژه‌ای است و این شناسایی محدود به نظر نبوده، در عمل مؤمن انعکاس می‌یابد. در این نوع تربیت، بین نظر و عمل شکافی به‌چشم نمی‌خورد. علمی که عمل نزاید، جهل است. (نهج‌البلاغه، خ ۱۱۰)

می‌شناسیم برای اینکه تغییر کنیم و تغییر می‌کنیم تا هستی را بهتر دریابیم. از همین‌رو در تمامی ادعیه امام سجاده علیه السلام که سخن از سعادت بشری است، از نسبت آدمی با خدا و هستی نیز سخن به‌میان آمده است. آدمی با خدا و ابدیت معنا پیدا می‌کند و او منهای این دو حقیقت مرده است. درحقیقت مرگ خدا در این نگاه، مرگ آدمی را در پی دارد.

یکی از مسائلی که فراوان در *صحیفه کامله* به آن توجه شده، مرگ و نحوه مردن و یادآوری این حقیقت است؛ تا آنجا که دعای مستقلی به آن اختصاص یافته است. دعای چهلیم این کتاب شریف، زمزمه آن حضرت هنگام یاد مرگ یا وقتی است که خبر مرگ کسی را

می‌شنیدند. این دعا با حجم اندک خود، خواننده را به فکری طولانی فرو می‌برد. همچنین گاهی از ماده «و ف ی» و مشتقات آن (۳ / ۳۱) و گاهی از تعبیر قبض (۵ / ۲۰) و تعبیرات دیگری که حکایت از مرگ دارد (۳۹ / ۲، ۵۳ / ۵) استفاده شده است.

کاربرد مرگ در *صحیفه کامله سجادیه* منحصر به جانداران باشعور نمی‌باشد و برای شهرهای مرده نیز به کار رفته است. حضرت برای گشایش دل خود، خداوند را با یاد یکی از مظاهر قدرت الهی که احیای زمین‌های مرده است، می‌خواند. (۴۸ / ۱۳، ۱۹ / ۳ - ۲) همچنین از بین رفتن شعائر دینی را مرگ آنان شمرده است. (۴۷ / ۶۲) بلکه در تعبیری، تمام مخلوقان را چشاننده مرگ می‌داند. (۵۲ / ۵) آنان نیز که لقای خدا را نمی‌پسندند، از مرگ خلاصی نمی‌یابند. (۵۲ / ۳) حضرت این مرگ مکتوب را نزدیک به خود دانسته، آن را دور از خویش نمی‌داند (۵۳ / ۴، ۴۲ / ۳) و سایه مرگ را پیوسته بر سر خود می‌بیند. (۵۲ / ۹ - ۸) ایشان خواستار یاد مداوم آن است، به‌صورتی که همیشه نصب‌العین وی باشد، نه به‌گونه یاد کوتاه‌مدت. (۴۰ / ۲) عمر هرکس میزان مشخصی دارد (۶ / ۱) که با روزهای زندگی به‌سوی آن گام برمی‌دارد (۶ / ۱) تا به ثواب یا عقاب الهی نائل گردد. (۶ / ۱)

حضرت در دعای ۴۲ *صحیفه* مرگ را به‌خوبی به تصویر کشیده، از خداوند می‌خواهد به برکت قرآن، مشکلات پیش روی آن را از میان بردارد. ایشان می‌فرماید:

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و به‌برکت قرآن در وقت مرگ، دشواری جان‌کندن و سختی ناله و خرناسه‌های پیایی در هنگام مرگ را بر ما آسان ساز. آن‌گاه که جان‌ها به گلوگاه‌ها رسد و گویند: کو پزشک معالج؟ (یا کیست که این روح را بالا برد؟)

و فرشته مرگ از پس پرده‌های غیب برای گرفتن جان آشکار شود و جان را از کمان آرزوها با تیرهای وحشت جدایی نشانه رود و جامی زهرآلود از شوکران مرگ به او بنوشاند و وقت کوچیدن و رفتن ما به سرای آخرت نزدیک شود و اعمال بسان گردن‌بندی بر گردن‌ها بیاویزد و گورها تا موعد روز دیدار جایگاه ما قرار گیرد. (۴۲ / ۱۳)

در این بیان به‌زیبایی حالت بنده گرفتار در پنجه‌های مرگ به تصویر کشیده شده که تنها فریادرس او عمل صالح وی است.

- آن حضرت در دعاهاى متعدد، مردن مطلوب را با خواسته‌هاى خود در این رابطه ترسیم کرده‌اند. این خواسته‌ها گاهى به‌صورت ایجابى و گاهى سلبى است. این ویژگی‌ها عبارتند از:
۱. مرگ سعید؛ مرگى که زندگانی را طوری به پایان می‌برد که با رضایت و عنایت حق همراه است. چنین مرگى سعید و نیک‌بختانه است. (۴۷ / ۱۰۵)
 ۲. مرگ زیبا؛ مرگى که پیشاپیش و از سمت راست آن نوری در حرکت است. چنین مرگى به‌معنای درخواست زندگى پر از نور و زیبایى است. (۴۷ / ۱۱۷)
 ۳. انس با مرگ؛ ایشان از خداوند مى‌خواهد اعمال صالحی داشته باشد و توشه‌ای از اعمال نیک فراهم آورد تا روز قیامت که هنگام ملاقات با ملکوت خود است، با یاد مرگ انس پیدا کنیم و بسان خویشاوندی به او عشق ورزیم. (۴۰ / ۳)
 ۴. مرگ با غفران و رحمت حق؛ حضرت از خداوند مى‌خواهد مرگ برای او دربی از درب‌های مغفرت الهی و کلیدی از کلیدهای رحمت پروردگار باشد. (۴۰ / ۴)
 ۵. مرگ با سرور و عزت؛ ایشان از خداوند مى‌خواهد با غم و اندوه نمیرد (۴۸ / ۱۴) و در هنگام دیدار مرگ، احساس خواری ننماید. (۴۰ / ۴)
 ۶. بر ملت و آیین اسلام مردن؛ ایشان دعا می‌کند بر دین الهی (۲۰ / ۱۷) و دین پیامبر او محمد مصطفی ﷺ (۴۲ / ۲۰؛ ۳۱ / ۱۳) جان به جان آفرین تسلیم نماید.
 ۷. مرگى فارغ از دیون؛ بدهی پس از مرگ پیامدهایی دارد. حضرت از خداوند، رهایی از این تبعات را درخواست می‌کنند. (۳۰ / ۲)
 ۸. آمادگی برای مرگ؛ وی هم برای خود (۸ / ۸) و هم برای تابعان پیامبر تا روز قیامت مرگى با آمادگی تقاضا می‌کنند. (۴ / ۱۶)
 ۹. مرگ همراه با توبه پذیرفته‌شده؛ امام از خداوند مى‌خواهد پایان آنچه را نویسندگان اعمال ما برمی‌شمرند، توبه‌ای پذیرفته‌شده قرار دهد که پس از آن ما را بر گناهی که انجام داده‌ایم، مؤاخذه نکند. (۱۱ / ۳) ایشان همچنین مرگ با حالت توبه خالصانه را تقاضا می‌نمایند. (۱۲ / ۸)
 ۱۰. جان دادن با صدق؛ حضرت از خداوند مى‌خواهند با حالت بندگی کامل دار فانی را وداع گوید. (۵۴ / ۴) ایشان نه‌تنها به فکر مرگ خویش است - که به بهترین وجه انجام شود

- برای مردگان گذشته و آینده نیز طلب مغفرت می‌کند تا خداوند از گناهان آنان درگذرد؛ (۴۵ / ۵۵) حتی برای بندگان که آبروی آن حضرت را برده‌اند. (۳۹ / ۲)
۱۱. ختم به خیر گردیدن عمر. (۲۸ / ۲۰)

این خواسته‌ها به معنای بیزاری از حیات دنیوی نیست. در نگاه ایشان، عمر طولانی اگر با خشم خداوند، عمل ناشایست و حیات ناپاک عجین باشد، به هیچ وجه مطلوب نیست. حضرت در دعای مکارم‌الاخلاق از خداوند می‌خواهد:

و عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک فی‌اذا کان عمری مرتعاً للشیطان
فاقبضنی الیک قبل أن یسبق مقتک الیَّ أو یستحکم غضبک علیَّ. (۲۰ / ۵)
خداوند! تا هنگامی که عمر من مصروف طاعت توست، به من عمر ده. از آن
هنگام که عمر من چراگاه شیطان شد، دیگر مرا به نزد خودت ببر، پیش از آنکه
خشم تو به سوی من بشتابد یا غضب بر من مستولی شود.

ایشان نعمت حیات را تا زمانی که همراه با طاعت الهی باشد، نسیم الهی دانسته (۲۰ / ۱) و خواستار آن است که این عمر را در سپاس الهی صرف نماید (۱۰ / ۱۱) و جسم و عمرش را در مسیر طاعت الهی به انجام رساند (۳۲ / ۲۸) و زندگی ستوده (۴۷ / ۱۰۵) و طیب (۴۷ / ۱۱۷) را دارا باشد. حضرت می‌گوید: «خداوند! ما را براساس سنت پیامبر زنده بدار.» (۴۲ / ۲۰) گو اینکه شخص بدون برپایی دین مبین مرده‌ای بیش نیست. از همین رو آن بزرگوار، عمری طولانی را برای فرزندان خود از خداوند طلب می‌نماید. (۲۵ / ۲)

نتیجه

با واکاوی مفهوم مرگ در دو مجموعه دعایی امام سجاده علیه السلام به نظر می‌رسد در صحیفه کامله سجادیه بیش از آنکه بر دهشت‌زایی مرگ تأکید گردد، سعی بر تصویرسازی مرگ مطلوب بوده است؛ مرگی که در آن حیات دنیوی با سعادت و ابدیت مقرون با رحمت و عفو الهی مورد انتظار است. چنین مردنی برای حضرت امری مطلوب است.
از این منظر، هیچ‌یک از مرگ و حیات مطلوبیت ذاتی ندارند؛ بلکه مطلوب، اطاعت و بندگی حق تعالی و در امان بودن از غضب اوست.

نکته دیگر آنکه، زندگی و مرگ در فرهنگ صحیفه بسان قرآن کریم اعم از زندگی و مرگ ظاهری است و حیات و ممات باطنی را نیز دربر می گیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الصحیفه السجادیة الجامعة، ۱۴۱۱ ق، گردآورنده: سید محمد باقر ابطحی، قم، مؤسسه امام المهدی.
۴. ابادری، یوسف، ۱۳۸۸، ملاحظات جامعه شناسختی پیرامون مرگ و بیماران سرطانی، اعتماد، ۱۳۸۸/۵/۱۰.
۵. ابن فارس، ۱۳۸۷، ترتیب مقانیس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، تهران، مرکز دراسات الحوزة و الجامعة.
۶. جرجانی، سید شریف، ۱۳۷۷، تعریفات، تهران، فرزاد.
۷. دهخدا، ۱۳۸۵، فرهنگ متوسط لغات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۰۴ ق، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۳۰ ق، مفردات الفاظ قرآن، تصحیح محمد البقاعی، بیروت، دارالفکر.
۱۰. سجادی، سید جعفر، ۱۳۵۴، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیّرات عرفانی، تهران، طهوری.
۱۱. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۴، حکمت و شریعت، تهران، صراط.
۱۲. سعیدی، گل بابا، ۱۳۸۴، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران، شفیعی.
۱۳. شرتونی، سعید، ۱۳۸۵، اقرب الموارد، تهران، اسوه.
۱۴. صداقت، سیدعلی اکبر، ۱۳۸۵، هزار و یک تحفه، قم، ره آوران.
۱۵. صدوق (ابن بابویه قمی)، محمد بن علی، ۱۴۱۸ ق، معانی الاخبار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۶. صنعتی، محمد، ۱۳۸۴، *روزنامه هموطن*، گفت‌وگو با دکتر محمد صنعتی، ۲۲ بهمن ۱۳۸۴.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۷، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
۱۸. علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۸۴، *صحیفه کامله سجادیه*، قم، قائم.
۱۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۳۸۴، *کنز العرفان*، قم، نوید اسلام.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۰ ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۵، *میزان الحکمه*، تهران، دارالحدیث.
۲۲. مدنی، سیدعلی‌خان، ۱۴۲۷ ق، *ریاض السالکین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. معتمدی، غلامحسین، ۱۳۷۲، *انسان و مرگ*، تهران، نشر مرکز.
۲۵. مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۴، *مثنوی معنوی*، تهران، طلوع.
۲۶. میرداماد، ۱۳۵۶، *قیسات*، به اهتمام مهدی محقق، تهران، مؤسسه اسلامی دانشگاه مکه گیل.
۲۷. نوربخش، جواد، ۱۳۷۹، *فرهنگ نوربخش*، تهران، یلدا قلم.
۲۸. واینر، فیلیپ پی، ۱۳۸۵، *فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها*، تهران، معاد.
۲۹. وکیلی، شروین، ۱۳۸۳، «ندیدن مرگ»، *خردنامه همشهری*، ش ۲۵، ص ۳۹-۳۸.
۳۰. یثربی، یحیی، ۱۳۷۹، «مرگ و مرگ‌اندیشی»، *فصلنامه قیسات*، شماره ۱۹، ص ۱۲۵-۱۱۱.
31. Horndy, Albert Sydney, 2004, **Oxford advanced dictionary of eurrentEnglish/:** edited by sally Wehnmeier, London: Oxford University Press.

